

مؤلفه‌های سبک زندگی اخلاقی بر اساس حکمت ۴۷ نهج البلاغه و بازتاب آن
در دیوان صائب تبریزی

علی احمدپور*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹

چکیده

یکی از مهم‌ترین اموری که در آموزه‌های دینی به‌ویژه نهج البلاغه به آن توجه شده، فضایل و ارزش‌های اخلاقی است. امام علی علیه السلام در حکمت ۴۷ نهج البلاغه به چهار فضیلت و سبک زندگی مهم اخلاقی «همت»، «صداقت»، «شجاعت» و «عفت» اشاره کرده است که آراسته شدن به آنها در بیمودن مسیر تکاملی و سعادت‌مندی انسان تأثیرگذار است. صائب تبریزی هم که از شاعران ادب فارسی در عصر صفویه بوده است، با تأثیری که از آموزه‌های دینی به‌ویژه نهج البلاغه و قرآن پذیرفته، به این چهار فضیلت مهم در دیوان خودش اشاره کرده است. هدف این پژوهش میزان توجه و بازتاب چهار فضیلت و سبک زندگی اخلاقی در اشعار صائب تبریزی است که با روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که صائب تبریزی با تأثیرپذیری از سخنان امام علی علیه السلام، فضایل اخلاقی موجود در حکمت ۴۷ نهج البلاغه را در دیوان خودش منعکس کرده و هدفش ترویج و تشویق مردم به کسب فضایل و رعایت سبک زندگی اخلاقی است نتایج و یافته‌ها نمایانگر آن است که تجلیات فضایل اخلاقی فوق در اشعار صائب و دیگر شاعران، حاکی از تأثیرپذیری آنان از آموزه‌های دینی است و اینکه آراسته شدن به فضایل اخلاقی و عمل به توصیه‌های الهی و امامان در سعادت فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی انسان تأثیر بسزائی دارد.

کلیدواژه‌ها:

نهج البلاغه، سبک زندگی، فضایل اخلاقی، حکمت ۴۷، صائب تبریزی.

۱- مقدمه

انسان از ابتدای زندگی خود به صورت فطری، به فضایل و ارزش‌های اخلاقی میل و گرایش دارد؛ یعنی انسان‌ها همان‌طور که ضرورت و لزوم قانون را برای برقراری بهتر نظم در جامعه درمی‌یابند، ضرورت نیاز به اصول اخلاقی در زندگی را نیز درک می‌کنند. امام علی علیه السلام هم در جاهای مختلف نهج البلاغه در رابطه با نیاز انسان به اخلاقیات بحث کرده؛ به طوری که یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های امام، رعایت ارزش‌های اخلاقی در امور فردی و اجتماعی است. امام در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه به اهمیت اخلاق، اشاره کرده و می‌فرماید: «فَإِنْ كَانَ لَابَدًا مِنَ الْعَصِيَّةِ، فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِكَارِمِ الْخِصَالِ وَمَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَمَحَاسِنِ الْأُمُورِ؛ اگر در تعصب ورزیدن ناچارید، برای اخلاق پسندیده، افعال نیکو، و کارهای خوب تعصب داشته باشید». همچنین امام علیه السلام در حکمت ۴۷ نهج البلاغه، به چهار فضیلت اخلاقی مهم: «همت»، «صداقت»، «شجاعت» و «عفت» اشاره کرده است. ابن میثم بحرانی در توضیح این فضایل می‌نویسد: همت، که آن را اساس ارزش انسانی قرار داده است. قدر انسان؛ یعنی همان میزان اعتبار وی در نزد مردم، چه والامقامی و ارجمندی و یا پستی و بی‌ارزشی، نتیجه بلندهمتی و یا دون‌همتی خود انسان است. جوانمردی و مروت را اساس راستی قرار داده است که با وجود آن، انسان کارهای نیک انجام می‌دهد و از آنچه پیامد آن کاستی است، دوری می‌کند. عار داشتن از کار زشت را پایه و اساس دلیری و شجاعت و غیرت را اساس پاکدامنی قرار داده است (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۶۷).

نویسندگان و شاعران ادبیات فارسی‌زبان هم در کنار استفاده از آموزه‌های قرآنی، از مضامین نهج البلاغه هم تأثیرپذیر بوده‌اند که اساساً هدف اصلی بیشتر آنها در استفاده از روایات معتبر، تأیید نظرات، اعتبار دادن و ارزش نهادن برای کلام و اشعار خود است. صائب تبریزی هم که یکی از شاعران تاریخ ادب فارسی و سبک هندی در عصر صفویه می‌باشد، با تأثیرپذیری^۱ از آموزه‌های دینی

۱. شواهد زیادی بر این تأثیرپذیری وجود دارد مانند عبارت امام در خطبه ۹۰، حَاسِبُوهَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسِبُوهُ؛ که صائب آن را اینگونه در غزلیاتش بیان کرده است:

حساب خود اینجا کن، آسوده دل شو می‌فکن به روز جزا کار خود را

(غزل ۸۴۴)

یا عبارت امام در نامه ۵۳: الْحَذَرُ كُلُّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلَاحِهِ؛ فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَبَّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ، فَخُذْ بِالْحَزْمِ که در اشعار صائب اینگونه انعکاس یافته:

حذر از دشمنی کن کز طریق صلح می‌آید از آن دشمن چرا ترسد کسی کز راه جنگ آمد؟

(غزل ۳۱۴۰)

بر صلح و جنگ اهل جهان اعتماد نیست چون صلح می‌کنند مهبیای جنگ باش

(غزل ۵۰۴۰)

در حکمت ۲۶ نهج البلاغه امام می‌فرماید: مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَتَاتِ لِسَانِهِ، وَصَفَحَاتِ وَجْهِهِ؛ که صائب با تأثیر از

!



مانند قرآن و نهج البلاغه، خیلی از مفاهیم و مضامین اخلاقی از جمله «همت»، «صداقت»، «شجاعت» و «عفت» را در اشعار خود منعکس کرده است که از این طریق انسان‌ها را با این فضایل و ارزش‌های اخلاقی آشنا و به کسب آنها تشویق می‌کند.

بنابراین با توجه به آموزه‌های اخلاقی نهج البلاغه و اشعار دیوان صائب تبریزی، می‌توان به این نتیجه رسید که آراسته شدن به فضایل اخلاقی، اصلاح درونی و تهذیب نفس، نقش مؤثری در سعادت فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی انسان دارد؛ به طوری که اگر انسان از تمامی علوم برخوردار باشد و به واسطه آن همه نیروهای طبیعت را به تسخیر خویش درآورد، اما از تسلط نفس خویش و کنترل درون عاجز باشد، از وصول به کمال و سعادت نهایی باز خواهد ماند. با توجه به مطالب فوق، هدف اصلی این پژوهش، آشنایی با میزان بازتاب چهار فضیلت اخلاقی حکمت ۴۷ نهج البلاغه در اشعار صائب تبریزی و مطابقت مفهومی و معنایی آن دو است.

تبیین مفاهیم

۱-۲. همت و بلندهمتی

همت در لغت از ریشه «همم» به معنای عزم قوی (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۲۸۶)، قصد کردن، خواستن، کمال مطلوب، فال نیک، شجاعت، تلاش، آرزو، طبع، توجه قلبی است. (دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه) راغب اصفهانی همت را غم و اندوهی دانسته که انسان را ذوب و ضعیف می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۵۲۸). اما در اصطلاح علو همت عبارت است از سعی و کوشش در تحصیل سعادت و کمال و طلب کردن کارهای بزرگ و عالی، بدون در نظر گرفتن سود و زیان دنیوی، به طوری که به سبب دست یافتن به منافع دنیوی شادمان نشود و از فقدان آن اندوهگین نگردد، بلکه در طریق طلب، از مرگ و کشته شدن و مانند آن‌ها باک نداشته باشد (نراقی، ۱۳۶۶، ۳۲۲). ضد آن، دون‌همتی است؛ به معنای پستی طبع و قصور همت از طلب کارهای بزرگ و قناعت نمودن به اعمال جزئی که این صفت خبیثه نتیجه کم‌دلی و ضعف نفس است (نراقی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۸).

این کلام آورده:

ز سیما می‌توان دریافت در دل هر چه می‌باشد عیار باده را صاحب نظر می‌گیرد از مینا
(غزل ۴۹۵)

و خیلی شواهد دیگری از تأثیرپذیری صائب از سخنان امام علی علیه السلام وجود دارد.

۲-۲. عفت

عفت در لغت، پدید آمدن کیفیت و حالتی برای نفس است که به واسطه آن از افزون طلبی قوه شهوت پیشگیری و مانع می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۷۳). همچنین به معنای حفظ کردن نفس از شهوت و امیال نفسانی (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۸، ص ۱۸۰)؛ که از آن به مناعت طبع تعبیر می‌شود و آن حالت نفسانی است که از غلبه شهوت بازدارد (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۵، ص ۱۸). دهخدا نیز در معنای عفاف خویشتن‌داری، پاکدامنی، پارسایی، نهفتگی و پرهیزکاری را قید کرده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ص ۱۵۹۶۶).

شهید مطهری در تعریف اصطلاحی عفاف می‌گوید: عفت حالت نفسانی و به معنای رام بودن قوه شهویه است که به وسیله تدبیر و حاکمیت عقل و ایمان کنترل می‌شود؛ یعنی عقل حاکم بر قوه شهوانی است نه برعکس. (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۱۵۰). مرحوم نراقی می‌نویسد: عفت عبارت است از اینکه قوه شهویه در اقدام به خوردن، نکاح و نگهداشتن حدود اوامر الهی، از نظر کمی و کیفی، مطیع و منقاد قوه عاقله است. (نراقی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۳). بنابراین عفت، همان اعتدال و حد وسط قوه شهویه است و افراط و تفریط در آن زشت و مذموم شمرده شده است.

۲-۳. صداقت

«صِدْق» به کسر صاد، ضدّ «کذب» و «صَدَق» به فتح صاد، به معنای «کامل یا استواری هر شیئی» است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۵۶؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۵۷؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۴، ص ۱۵۰۶). برخی معنای صدق را قوت یک چیز می‌دانند و معتقد است که سخن راست را به این خاطر صدق می‌گویند که از قوت درونی برخوردار است، برخلاف «کذب» که باطل و سست است (ابن فارس، ۱۳۸۹ق، ج ۳، ص ۳۳۹).

راغب و جرجانی، در مفهوم صدق، «مطابقت سخن با درون و واقعیت»، را شرط می‌دانند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۷۷). برخی نیز در تعریف صدق از «همسان و یکسان بودن نهان و آشکار شخص»، سخن گفته‌اند. (عبدی و پسندیده، ۱۳۹۴، ص ۱۵۲).

بنابراین واژه صدق در لغت به معنای صحت، تمامیت، درستی و حقیقت است و در لغت کاربردهای مختلفی دارد. اگر کلمه صدق در رابطه با اعتقاد به کار رود؛ یعنی اعتقاد با واقعیت مطابقت دارد؛ اگر در خصوص اظهار عقیده یا اعتقاد به کار گرفته شود؛ دلالت می‌کند بر اینکه گفته فرد با اعتقادش مطابق است و در اظهار عقیده‌اش نفاق وجود ندارد؛ اما اگر صدق در رابطه با خبر به کار گرفته شود؛ یعنی خبر با «مخبرعنه» سازگاری و مطابقت دارد؛ و اگر در زمینه انشا به کار رود؛

یعنی انشای فرد با قصد و نیتش همخوانی دارد و اگر صدق در رابطه با عمل استفاده شود؛ یعنی عمل در تمامی زمینه‌ها تام و کامل است (مصطفوی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۲۱۵-۲۱۷).

۲-۴. شجاعت

برخی از لغت‌دانان مانند جوهری و ابن منظور، شجاعت را «شَدَقَ الْقَلْبُ عِنْدَ الْبَأْسِ؛ قلبی مستحکم در هنگام سختی‌ها و بحران‌ها» دانسته‌اند (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۳، ص ۱۲۳۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۱۷۳). ابن فارس، در معنی شجاعت می‌نویسد: «يَدُلُّ عَلَى جَرَأَةٍ وَأَقْدَامٍ؛ جرئت همان قوت قلب در هنگام سختی‌هاست و اقدام نیز مرحله رفتاری تصمیم است (ابن فارس، ۱۳۸۹ق: ج ۳، ص ۲۴۷). همچنین شجاعت به معنای دلیری و دلاوری (دهخدا، لغت نامه، ۱۳۷۷ش، ذیل واژه شجاعت؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۷۳). و حالتی در انسان دانسته شده که شخص از اقدام به کارهای دشوار ترسی به خود راه ندهد (انوری، ۱۳۹۰: ذیل واژه شجاعت). و در مصاف با دشمن و تحمل دشواری‌ها، از قوت قلب برخوردار باشد (شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۷۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۱۶).

پس در تعریف شجاعت می‌توان گفت که فرد شجاع در شرایط سخت به لحاظ روحی و قلبی، انسان استواری است و به خاطر این قدرت قلبی، توان اقدام در سطح رفتار را دارد و متناسب با موقعیت‌های مختلف، رفتار مناسب آن موقعیت را از خود آشکار می‌کند (عبدی و پسندیده، ۱۳۹۴: ۱۲۴).



شجاعت در علم اخلاق هم یکی از ارزش‌ها و فضایل اخلاقی^۱ مهم، نزد اندیشمندان و عالمان اخلاق و حد وسط و اعتدال تَهَوُّر (بی‌باکی) و جُبْن (ترس) (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ص ۱۶) است که به «استقامت و اعتدال در قوه غضبیه» تعریف کرده‌اند؛ به این معنا که انسان تحت سیطره و فرمان عقل خود از منحرف شدن به سمت افراط (تهور: بی‌باکی) و تقریط (جُبْن: ترس) به دور باشد. بنابراین انسان شجاع کسی است که در عین برخورداری از قوت دل و قدرت روحی لازم، بتواند خشم خویش را با قوه عاقله مهار کند (ابن مسکویه، ۱۴۲۶ق، ص ۱۰۰).

از دیدگاه مرحوم نراقی، شجاعت در حالت افراطی و متهورانه به معنای انجام اموری است که جسم و جان آدمی را به ورطه نابودی می‌کشاند و از نظر شرع و عقل باید از آن دوری کرد و در حالت

۱. حکمت، عدالت، شجاعت و عفت چهار فضیلت اخلاقی نزد دانشمندان اخلاق محسوب می‌شوند.

تفریط، جُبْن یا ترس معرفی شده و آن خودداری از انجام کارهایی است که از نظر عقل و شرع نباید در انجام آن کوتاهی کرد (نراقی، ۱۹۶۷م، ج ۱، ص ۲۴۲).

پیشینه پژوهش

جعفری قریه علی و جعفرزاده (۱۳۸۹) در پژوهشی به بررسی برخی مفاهیم اخلاقی (رزائل و فضایل) در دیوان صائب تبریزی پرداخته‌اند که نتیجه آن این بوده که مفاهیم اخلاقی در دیوان صائب با آیات قرآنی پیوند خورده است. در این مقاله به برخی مفاهیم اخلاقی و مطابقت آن با آیات قرآنی پرداخته شده است اما از فضایی مانند عفت، شجاعت، صدق، غیرت نام برده نشده است.

خورانی و شریفی (۱۳۸۹)، در تحقیقی با عنوان صائب تبریزی و هنجارهای اخلاقی: بازنمایی اخلاق در عصر صفویه، به برخی از فضایل اخلاقی در دیوان صائب اشاره کرده است.

آرتا و نورابی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مضامین مشترک اخلاقی و حکمی در نهج البلاغه و بوستان سعدی» به این نتیجه رسیده‌اند که سعدی در بوستان با تأثیرپذیری از سخنان امام علی علیه السلام به اخلاقیات اشاره کرده است.

طاطیان (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان بازتاب آموزه‌های اخلاقی نهج البلاغه در اشعار و مثل‌های فارسی، به این نتیجه دست یافته است که مفاهیم اخلاقی موجود در نهج البلاغه در اکثر اشعار شاعران منعکس یافته است.

خوشه چرخ‌آرانی (۱۳۹۳) در موضوعی به مقایسه تطبیقی احادیث نهج البلاغه و شعر صائب پرداخته است و صرفاً به ذکر فهرست‌وار برخی از رزایل و فضایل اخلاقی موجود در نهج البلاغه و دیوان صائب در روزنامه اطلاعات پرداخته است.

پژوهش‌های پیشین، بیشتر به آموزه‌های اخلاقی در دیوان صائب یا نهج البلاغه به صورت مستقل و کلی پرداخته‌اند و تاکنون پژوهش مستقلی درباره بازتاب حکمت ۴۷ نهج البلاغه در دیوان صائب انجام نگرفته است. بنابراین وجه تمایز این تحقیق از پژوهش‌های پیشین این است که مستقلاً و به صورت جامع و با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی چهار فضیلت اخلاقی در حکمت ۴۷ و دیوان صائب پرداخته است.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از جهت هدف، کاربردی و از نظر روش و ماهیت، تطبیقی-تحلیلی است. در جمع‌آوری داده‌ها از شیوه کتابخانه‌ای استفاده شد که با ملاحظه مقالات و کتاب‌های مختلف از جمله، نهج البلاغه و دیوان صائب تبریزی انجام گرفت.

همت در نهج البلاغه

امام علی علیه السلام، در اولین فراز حکمت ۴۷، به اهمیت بلندهمت‌ی انسان با عبارت «قَدْ رَجُلٍ عَلِيٍّ قَدْرِهِمْ تَه» اشاره می‌کند و همت بلند را یکی از نشانه‌های روح بزرگ آدمی و به معنای اراده، انگیزه و پشت کار قوی برای رسیدن به هدفی برتر و والا می‌داند. انسان به عنوان اشرف مخلوقات، تنها موجودی در عالم هستی است که در جست‌وجوی کمال است و از نقص نفرت دارد؛ از این‌رو در بیان و کلام امام علی علیه السلام ارزش آدمی به اندازه همتش دانسته شده است (حکمت ۴۷)؛ یعنی هر اندازه همت آدمی والاتر و بالاتر باشد، ارزش‌های انسانی بیشتری را طلب و جستجو می‌کند.

منظور امام از «بلندهمت‌ی» و «دون‌همت‌ی» این است که انسان هر اندازه از ارزش‌های انسانی فاصله بگیرد، همت خویش را کوتاه کرده و از گوهر وجودی خویش فاصله گرفته است. اما انسان بلندهمت، هدف اصلی آفرینش را در نظر می‌آورد و فعالیت‌های خود را بر آن اساس تنظیم می‌کند. امام علیه السلام در نکوهش دنیاطلبی یکی از کارگزاران خود، به او می‌نویسد:

مرا نیافریده‌اند که خوردن طعام‌های نیکو (از نیکبختی جاوید) بازم دارد مانند چهارپای بسته‌شده که اندیشه‌اش علف آن است، یا مانند چهارپای رها گشته که خاکروبه‌ها را به هم زند تا چیزی یافته و بخورد، شکنجه را از علفی که بدست آورده پر می‌کند، و غفلت دارد از آنچه برایش در نظر دارند (نمی‌داند که صاحبش می‌خواهد فربه شود تا به کشتارگاهش فرستد یا برایش بارکشی نموده کارش را انجام دهد) یا مرا نیافریده‌اند که بیکار مانده و بی‌پهوده رها شوم، یا ریسمان گمراهی را کشیده بی‌اندیشه در راه سرگردانی رهسپار گردم. (نامه ۴۵)

پس بلندی همت موجب سعادت آدمی است و دون‌همت‌ی او را به ورطه ضلالت می‌کشاند. از این‌رو امام علیه السلام در کلامی می‌فرماید: «مَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هَمَّهُ كَثُرَ فِي الْقِيَامَةِ غَمُّهُ؛ آن‌که دنیا را وجهه همت خود گرداند، روز قیامت اندوهش بسیار خواهد بود» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۳۱۱). صائب هم در برخی اشعارش دون‌همت‌ی را مذموم و افراد پست‌همت را حقیر می‌شمارد و از کسانی نام می‌برد که نباید انسان از آنها انتظار همت‌بلند داشته باشد. مانند کسانی که از کارهای دشوار و سخت‌گریزان هستند، همچنین مردم تنگ‌نظر و افرادی که ادعای بدون عمل دارند. صائب در این زمینه می‌گوید:

لاف کرم، نتیجه پستی همت است از دست کوتاه است که باشد زبان بلند
(صائب، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۰۲۸)



همت فرو نیارد سر پیش تنگ چشمان کی تیغ کوه سیراب از آب چاه گردد
 (صائب، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۱۴۲)
 به هیچ جا نرسد هر که همتش پست است پر شکسته خَس و خار آشیانه شود
 (صائب، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۹۱۸)

بنابراین رعایت اعتدال در تمامی مسائل، از جمله این مسئله، شایسته و سزاوار است. انسان نباید دون‌همتی، سستی، تنبلی و سهل‌انگاری را پیشه خود سازد و همیشه به دنبال اموری باشد که نتیجه‌ای سریع و فوری در پی داشته باشد. و همچنین نباید آدمی، خیال‌پردازانه، به دنبال آرزوهای واهی و دست‌نیافتنی باشد. همان‌گونه که انسان دون‌همت هرگز در زندگی به موفقیت‌های قابل توجهی دست نمی‌یابد، انسان خیال‌پرداز نیز هرگز پیشرفت‌انچنانی نمی‌کند؛ چرا که چنین فردی چه در مسیر اهداف دنیوی سعی و تلاش کند و چه در مسیر آخرت قدم بردارد، به پشتوانه آرزوهای خیالی و نامعقول حرکت می‌کند و هرگز محاسبات معقول را انجام نمی‌دهد و در نتیجه معمولاً به هدف نهایی خود نمی‌رسد. چه بسا به محض ورود يك هوس به ذهن، بدون تفکر و تأمل، همه کارهای دیگرش را رها کند و در حالی که راه رسیدن به آرزوی خود را نمی‌شناسد، بیهوده در تحصیل آن سعی می‌کند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲، ۹۳)

بنابراین همان‌طوری که بلندهمتی باعث تعالی و عروج آدمی می‌شود، به‌همین نسبت، دون‌همتی نیز با کمالات انسانی در تضاد است و مانع تعالی و کمال او می‌شود. بخاطر همین، امام علیه السلام فرد دون‌همت را فاقد قدر و منزلت یاد می‌کند و انسان‌ها را از هم‌نشینی با او منع می‌کند. راهنمایی‌های امام آدمی را سردرگمی نجات می‌دهد و افق وسیعی را به روی او می‌گشاید، تا بر طبق آن، تعلقات و وابستگی‌های خود را از امور پست به امور والا و بلند تعالی بخشد. از این‌رو در تعالیم نهج‌البلاغه خطاب به ابن عباس، آمده است:

همانا انسان گاهی خشنود می‌شود به چیزی که هرگز از دستش نمی‌رود، و ناراحت می‌شود برای از دست دادن چیزی که هرگز به آن نخواهد رسید. ابن عباس خوشحالی تو از چیزی باشد که در آخرت برای تو مفید است، و اندوه تو برای از دست دادن چیزی از آخرت باشد. آنچه از دنیا به دست می‌آوری تو را خوشنود نسازد، آنچه در دنیا از دست می‌دهی زاری کنان تأسف مخور، و همت خویش را به دنیای پس از مرگ واگذار. (نامه ۲۲ و ۶۶). بنابراین آدمی با علو همت از پستی و فرومایگی رهایی می‌یابد و به ارزش‌های انسانی می‌رسد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۱۸۹۷)

امام علی علیه السلام در کلامی دیگر همه همت آدمی را شایسته آن می‌داند که خود را از بدبختی و



مهلکه برهاند. بلندهمتی بستر ایجاد فضایل دیگر در وجود آدمی است و او را به سوی شرافت و کرامت حقیقی نزدیک می‌گرداند. امام در این زمینه می‌فرماید: «الْحِلْمُ وَالْأَنَاةُ تَوَاقِمَانِ، يَنْجِيهِمَا عُلُوُّ الْأَهْمَةِ؛ بردباری و تأنی دو برادرند که از «همت عالی» زاده شوند» (حکمت ۴۶۰).

از لحاظ میزان همت و حتی اصل همت داشتن و نداشتن، اشخاص متفاوت هستند که باید آرزوی خود را با میزان همت خویش مطابق سازند؛ چراکه آرزوهای بلند، در گرو همت بلند عملی می‌شود. یکی از چیزهایی که نشان از بلندهمتی و دون‌همتی افراد دارد، دنیوی یا اخروی بودن آرزوهاست. بعضی از افراد آن قدر دون‌همتنند که پیوسته در پی چیزی حاضر و آماده هستند و انتظار دارند هر کاری که می‌کنند نتیجه آن را همان لحظه به چنگ آورند و اصلاً به دنبال آرزوهایی که وقت زیاد، نیروی فراوان، برنامه‌ریزی دقیق و زحمت زیاد می‌طلبند، نمی‌روند. در برابر این دسته، گروهی دیگر قرار دارند که خیلی خیال‌پرداز و ماجراجو هستند و همیشه دنبال آرزوهایی هستند که احتمال وقوع آن خیلی کم است. این دو نوع رفتار و عملکرد، هر دو از نظر اخلاقی - با صرف نظر از مسایل اسلامی - نامطلوب و نابهنجار تلقی می‌شود.

امام علی علیه السلام می‌خواهد با عبارت قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ؛ این مطلب را برساند که هر چه همت انسان در عرصه‌های کمال‌یابی و تقرب به خالق هستی افزایش یابد، انسان به ارزش واقعی خود نزدیک می‌شود و هر که وجهه همتش دنیاگرایی و شهوت دنیا باشد، او ارزش انسانی خود را از دست داده است. بنابراین امام علی علیه السلام افق دید و نگرش بلندهمتان را اینچنین معرفی می‌کنند: انظروا إلى الدنيا نظراً لأهدين فيها؛ به دنیا نظر کنید مانند نگاه کردن کسانی که از آن اعراض و دوری نموده‌اند. (خطبه ۱۰۳) همچنین در حکمت ۲۱۱ ضمن تأکید بر ارزش‌های اخلاقی می‌فرمایند: حفظ و بکارگیری تجربه، رمز پیروزی است و همچنین در فعالیت‌ها به انسان‌های بی‌تحمل و بی‌اراده که از عزم و همتی قوی برخوردار نیستند، اعتماد مکن و آنها را به دوستی نگیر.

امام علی علیه السلام در حکمت ۴۶۰، به نشانه‌های انسان‌های بلندهمت از جمله حلم، بردباری، صبوری و تحمل مشکلات و سختی‌ها اشاره می‌کند. همچنین در خطبه‌ها و دیگر حکمت‌های نهج البلاغه به نشانه‌های دیگری برای شناخت انسان‌های بلندهمت اشاره شده که می‌توان به تحصیل و کسب علم (خطبه ۱۰۵)، زهدورزی، آخرت‌گرایی، هدفداری عاقلانه و انتظار دست یافتن به پاداش‌های آخرت اشاره کرد. امام در خطبه همام در بیان نشانه‌های انسان‌های باتقوا که جزو بلندهمتان هستند به روحیه شاکر و ذاکر بودن و عمل خالصانه آنها اشاره می‌کند.

همت در دیوان صائب تبریزی

فضیلت بلندهمت‌ی در جاهای گوناگون دیوان صائب هم انعکاس یافته است که نشانگر توجه شاعر به این ارزش اخلاقی است. این فضیلت، باعث می‌شد که وی همیشه به اوج بلندی‌ها و درجات بیندیشد و برای رسیدن به کمالات بالای انسانی از هیچ تلاشی دریغ نکند. از دیدگاه صائب، بهترین و مهم‌ترین راه بر کسب موفقیت و توفیق آدمی در زندگی دنیوی و اخروی، تلاش، همت و اراده اوست. وی همت و اراده بالا را در رسیدن انسان به آرزوها و خواسته‌ها خیلی موثر می‌داند و باعث غلبه انسان بر همه سختی‌ها و مشکلات می‌شود. صائب با عباراتی حداکثری و نگاهی اغراق‌آمیز به اهمیت بلندهمت‌ی اشاره می‌کند و معتقد است با اراده و همت بالا، می‌شود فرمانروای زمین و زمان بود و همه چیز را مطیع خود ساخت، دل را از چاه تاریک دنیا به فراز عرش برد. یا مثل حضرت عیسی علیه السلام به عالم بالا صعود و عروج کرد، همچنین از عالم امکان فاصله گرفت و در برابر آسیب‌های روزگار در امان بود و دل را مانند آینه صاف کرد و چشمی بینا و بصیر داشت

من که گوی همت از خورشید تابان برده‌ام در رکاب همتم گو اسب چوگانی مباش

(صائب، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۲۳۶۳)

در مطلب بلند به همت توان رسید عنقا به کوه قاف به این بال می‌پرد

(صائب، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۹۵۲)

سنگ و آهن را به همت می‌توانم بال داد صید اگر خواهیم به شاهین ترازو می‌کنم

(صائب، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۲۶۲۱)

می‌کنم گوهر به همت، اشک تلخ خویش را چون صدف در زیر بار ابر نیسان نیستم

(صائب، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۲۵۷۵)

همت ما پنجه فولاد را برتافته است رخنه از مزگان تر در سد اسکندر کنیم

(صائب، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۲۶۹۴)

همچنین صائب در اشعارش، افراد بلندهمت یا چیزهائی را که نماد همت والا هستند، را به عنوان الگو معرفی می‌کند: مانند شبیم، که نمونه بارز و آشکار بلندهمت‌ی است که عیار آن، به خاطر اوج تواضع و فروتنی است؛ آنجا که نظر به آفتاب دارد و سیلاب (که بدون رهبر و راهنما به دریا واصل می‌شود)، آب حیات که در تاریکی شب به خضر، آب زندگی می‌بخشد، آتش، آسمان، ابر،



حباب، خورشید، صدف، مرجان، زلیخا، حضرت عیسی، حضرت یوسف (وقتی با پیراهن خود بینائی یعقوب را چاره می‌کند.) عنقا، پلنگ، نهنگ، ... از مصادیق آشکار بلندهمتی در شعر صائب هستند.

همت بلنددار کز این خاکدان پست شبنم به آسمان، به یک اندازه می‌رسد
(صائب، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۹۶۷)

ز صدق جستجو بی‌راهبر واصل به دریا شد سبکسیر طلب را همت سیلاب می‌باید
(صائب، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۵۶۱)

عیسی به اوج چرخ به همت رسیده است با هر دو دست، دامن همت نگاه‌دار
(صائب، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۲۲۷۵)

صائب، به افرادی که با همت بلند خود، مراتب کمال را طی کرده‌اند، عناوینی دیگری ذکر کرده است که بخاطر عدم تطویل فقط به آنها اشاره می‌شود مثل: سالکان راه حق، دلسوختگان، درویشان و فقیران، افراد متواضع، دل‌های بزرگانندیش، سخاوتمندان و کریمان، صداقت‌پیشگان. زاهدان و ارسته، شهیدان، پیران خرابات، از خود بی‌خبرانی که مست حقیقت هستند، دارندگان صفت استغنا و بی‌نیازی، روشندان، بلندنظران، تارکان هواوهوس‌های نفسانی، عزلت‌پیشگان، رندان، عاشقان، منصفان، مریدان مجرد و...

صائب در توصیف افراد بلندهمت، می‌نویسد: افراد با اراده و با همت بلند هرگز تسلیم حوادث روزگار نمی‌شوند، دلبستگی و وابستگی به دنیای فانی و نعمت‌های آن ندارند و دیدی عارفانه دارند و از خود و هر دو جهان گذشته‌اند. متواضع و فروتن هستند و تفاخر و برتری‌جویی را مایه ننگ و عار و برخلاف بلندهمتی می‌دانند. از بلندنظری و دلی سیر برخوردارند؛ زیرا همیشه از افاضه نعمت‌های الهی برخوردار هستند؛ مانند کوه بلندی که همیشه پربرف است، به دنبال مقاصد و نیت‌های پست و کم‌ارزش نیستند و در یک جا آرام و قرار نمی‌گیرند و همیشه در حرکت و تلاش هستند. آنان به خاطر کسب رضایت الهی از هواهای نفسانی دوری می‌کنند. با خوبان و صالحان همنشین هستند، سربلند و سرفراز زندگی می‌کنند، در به دست آوردن نعمت‌های دنیائی، منت کسی را نمی‌کشند. دوست دارند دیوار خراب‌شده خویش را با همت و اراده مردانه خود آباد سازند. صائب همت را ویژگی ذاتی

کریمان می‌داند و تجلی این صفت در سخاوتمندان و کریمان را اینگونه به تصویر می‌کشد که ناموس همت را پاس می‌دارند، پرتو همت آنها تمام ذرات را به فیض می‌رساند، در اوج کرم نیز از قصور همت خود خجالت می‌کشند و شرمسار هستند ولی انصاف را در بخشش خود رعایت می‌کنند. دوست دارند بی‌تقاضا و سوال ببخشند تا، ناموس همت و کرمشان، خدشه‌دار نشود.

همچنین همت والایشان آنان را از تشکر مخلوقات، بی‌نیاز می‌کند و زبان تشکر مردم چون زبان شمشیر، آنها را آزرده و شرمنده می‌سازد و برای رهائی از این امر، پنهانی و در خفا می‌بخشند مثل بارانی که در زمین شور ببارد. صائب در شعرش تاکید دارد به اینکه ارزش و احترام هر شخصی و توفیق و پیروزی او به اندازه همت اوست و سعادت هر شخصی را میزان همت و تلاش او رقم می‌زند نه پناه گرفتن در زیر سایه‌ها؛ زیرا سعادت که هما برای آدمی به ارمغان آورد مانند استخوان بی‌مغزی است. البته در مواردی نیز اعتقاد دارد که گاهی باید به اسباب و واسطه‌ها، متوسل شد.

| | |
|-------------------------------------|------------------------------------|
| ننگ همت بود از هیچ فشاندن دامن | سهل زهدی است که کس از سر دنیا خیزد |
| (صائب، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۶۴۴) | |
| خراب همت آن رند خانه‌پردازم | که بهر ملک زمین، رو به آسمان نکنند |
| (صائب، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۹۰۱) | |
| خاک بادا به سر همت مردانه من | اگر از خاک به اقبال هما برخیزم |
| (صائب، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۲۷۳۰) | |
| همت من سر فرو نیاورد به مقصدهای پست | از هدف، عمریست چون تیر هوایی غافلم |
| همت بلند دار که با زور این کمان | از سنگ خاره، ناوک بی‌پر کند گذار |
| (صائب، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۲۲۷۸) | |

از دیدگاه صائب بلندهمتی مثل بال و پر موجب صعود و عروج انسان به عوالم بالای هستی می‌شود.

| | |
|---------------------------------------|-------------------------------------|
| هر که بال و پر چو سرو از همت والا کند | سیر با استادگی در عالم بالا کند |
| (صائب، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۲۳۳) | |
| شبم از همت به خورشید بلند اختر رسید | چون بلند افتاد همت کار بال و پر کند |
| (صائب، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۲۳۷) | |
| دامن همت به دست آور درین گلشن که سرو | طی راه عالم بالا به یک پا می‌کند |



(صائب، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۲۴۷)

به اندک فرصتی تاک از درختان گشت رعنا تر نماند بر زمین هر کس که بال همتی دارد

(صائب، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۴۳۳)

۵-۲-۱. خواستار توفیق همت از خداوند

در نهایت، صائب معتقد است که انسان باید با بلندهمتی و اراده، دنیا و آخرت را از خداوند طلب کند؛ چون خداوند دارای صفت جود و بخشش است و عنایت او در این زمینه دشوار نیست؛ یعنی بدون عنایت خداوند انسان هر چقدر تلاش کند به موفقیت نخواهد رسید. پس آدمی همراه با بلندهمتی باید از خداوند متعال استمداد بطلبد.

دنیا و آخرت چه بود پیش جود حق؟ همت بلند دار و ازو هر دو را طلب

(صائب، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۴۵۹)

بنابراین طبق دیدگاه صائب برخی از انسان‌ها کیمیا را بیرون از وجود خویش دنبال می‌کنند، در حالی که کیمیای واقعی در جان آدمی تعبیه شده است که باید با سعی و تلاش آن را استخراج کرد؛ در این صورت می‌توان جهان هستی را به تسخیر خود درآورد، و سرنوشتی حیاتی و درخشان برای دنیا و آخرت خویش رقم زد. یکی از مصادیق این کیمیاگری «بلندهمتی» است که به عنوان شاه‌کلید عمل می‌کند و قفل‌های بسته را باز می‌کند و انسان را پیروز میدان‌ها می‌کند. همان‌طور که صائب گفته است:

اهل همت رخنه در سد سکندر می‌کنند این سبک‌دستان، کلید فتح را دنداندهاند

(صائب، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۲۲۳)

عفت در نهج البلاغه

امام علی علیه السلام، در دومین فراز حکمت ۴۷، به اهمیت عفت انسان با عبارت «عِفَّتُهُ عَلَيَّ قَدْرٌ غَيْرَتِهِ» می‌پردازد و به رابطه دو تا از مهم‌ترین صفات اخلاقی؛ یعنی عفت و غیرت اشاره کرده است که معلوم می‌شود بین عفت و غیرت رابطه دوسویه وجود دارد و طبق بیان امام، عفت هر شخصی به اندازه غیرتش می‌باشد؛ یعنی هر اندازه غیرت آدمی تقویت شود، در افزایش عفت او نیز تأثیرگذار خواهد بود. همچنین انسان غیرتمند به عمل منافی عفت، دست نمی‌زند، همان‌طور که امام علی علیه السلام در حکمت ۳۰۵ می‌فرماید: «مَا زَنَى غَيْرُ قَطُّ؛ انسان غیرتمند، هرگز مرتکب زنا

نمی‌شود». (صبحی صالح، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۲۹)؛ چون کسی که درباره محارم و خویشان خودش عملی را شایسته و دوست نمی‌دارد، درباره خویشان و محارم دیگران نیز دوست و روا نخواهد داشت.^۱ واژه «غیور» صیغه مبالغه از ماده «غیرت» (بر وزن حیرت)، به معنای ناخوش داشتن و تنفر از تجاوز دیگران به ناموس انسان و ورود در حریم اوست. بنابراین، گفتار امام عَلَيْهِ السَّلَامُ کاملاً هماهنگ با منطق عقل است؛ زیرا انسان غیور؛ یعنی کسی که نسبت به تجاوز ناموسش حساسیت زیادی دارد، نوامیس دیگران را نیز به همان چشم نگاه می‌کند و هرگز راضی نمی‌شود به نوامیس مردم تجاوز کند. به همین دلیل، غیرت، او را از آلوده شدن به اعمال منافی عفت بازمی‌دارد (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۱۴، ص ۵۰۳).

بخاطر همین امام در جاهای مختلف نهج البلاغه، درباره ارزشمندی عفت و پاکدامنی تأکید می‌کند. در یکی از موارد می‌گوید:

مَا الْجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرٍ أَمْ مَنْ قَدَرَ فَعَفَّ؛ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنْ الْمَلَائِكَةِ؛ مجاهد شهید راه خدا اجر و پاداشش بیشتر از کسی نیست که قدرت بر گناه دارد اما خویشتن‌داری می‌کند، فرد عقیف و خویشتن‌دار نزدیک است که فرشته‌ای از فرشتگان خدا شود (حکمت ۴۷۶).

در منطق اسلام بزرگ‌ترین جهاد، جهاد با هوس‌های سرکش مخصوصاً در محیط‌های آلوده است، حتی جهاد با دشمن زمانی نتیجه‌بخش خواهد بود که با اخلاص، اتحاد، تبت پاک، دور از خودخواهی و اغراض شخصی صورت گیرد و اینها جز با پرورش اخلاقی کافی و جهاد با نفس ممکن نیست.

اینکه امام، مجاهد شهید را با انسان عقیف از نظر اجر و پاداش مقایسه کرده است، اهمیت عفت و عقیف بودن را می‌رساند؛ چون وقتی امام آدم عقیف و پاکدامن را با شخص مجاهد در راه خدا مقایسه می‌کند، دلیل بر این است که انسان عقیف در عالم هستی بالاترین نیکی را انجام داده است؛ زیرا با حفظ عفت و خودداری از گناه از حریم الهی دفاع کرده و موجب جلوگیری از شکستن حریم الهی به وسیله گناه شده است؛ همان‌طور که مجاهد در راه خدا با جان‌فشانی خود از حریم الهی دفاع کرده و اجازه نمی‌دهد که حریم الهی به وسیله طاغوت و عمال طاغوت شکسته شود. بنابراین این می‌رساند که دین اسلام برای آگاهی از مسائل اخلاقی و کسب فضایل اخلاقی به‌ویژه

۱. اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ؛ فَأَحْبِبْ لِنَفْسِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ آثَرَهُ لَهَا مَا تَكْرَهُ لَهَا. (نامه ۳۱)

عفت و دوری از رذایل، اهمیت زیادی قائل شده است.

امام در جای دیگر تشویق و دعوت به عفت می‌کند و می‌فرماید:

أَلَا وَإِنْ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يُقْتَدَى بِهِ وَيُسْتَضَى بِهُ نُورٌ عَلَيْهِ أَلَا وَإِنْ إِمَامَكُمْ قَدْ أَكْفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ
وَمِنْ طُعْمِهِ بَقْرَصِيهِ، أَلَا وَإِيَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بَوْرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعِفَّةٍ وَسَدَادٍ؛
آگاه باش هر پیروی را پیشوایی است که به او اقتدا می‌کند و از نور دانش اش پرتو می‌گیرد. بدانید که
پیشوای شما از دنیای خود به دو جامه کهنه و فرسوده و از خوراکش به دو گرده نان بسنده کرده
است. البته شما از عهده چنین کاری بر نمی‌آیید، اما با پارسایی و سختکوشی در عبادت، عفت و
درستکاری مرا یاری کنید (نامه ۴۵).

بنابراین یکی از ویژگی‌های افراد پرهیزکار و باتقوا، عفت و پاکدامنی است همان‌طور که امام
می‌فرماید: پرهیزکاران نفسشان عقیف و دامنشان پاک است، اگر نفس او در آنچه دشوار است فرمان
نبرد، از آنچه دوست دارد محروم می‌کند. (خطبه ۱۹۳). در نتیجه امام عليه السلام راهکار پرهیزکاران در
تربیت نفس خویش را عقاب، عتاب و جریمه نفس می‌داند، به این صورت که آنچه را مورد علاقه
نفس باشد، از او دریغ می‌دارند تا در راه اطاعت خدا نیرومند و قوی شود. (جمعی از نویسندگان،
۱۳۹۴، ج ۱، ص ۱۸۳).

عفت در دیوان صائب

۵-۴-۱. سبب عزیز شدن انسان

صائب تبریزی از جمله شاعرانی است که به مسائل اخلاقی مانند عفت، اهمیت ویژه‌ای قائل
شده است. وی در جاهای مختلف دیوان خودش، به جایگاه عفت و عفاف و آثار و برکات آن اشاره
کرده است که از جمله آن موارد این است که رعایت عفت و پاکدامنی، سبب عزیز شدن آدمی
می‌شود همان‌طوری که همین عفت ورزیدن، باعث عزیز شدن حضرت یوسف عليه السلام شد.

ز پرده‌سوزی عصمت بود زلیخا خوار عزیز گشتن یوسف ز پاکدامنی است
(صائب، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۸۷۳)

۵-۴-۲. کمال و قرب الهی

چشم یکی از مهم‌ترین و بزرگترین نعمت‌های خداوند متعال به آدمی است که اگر به شیوه
صحیح از آن استفاده شود، به معرفت و کمال انسان منجر می‌شود اما اگر در راه انحراف و ناپاکی
بهره برده شود، پیامدهای خطرناکی مانند فروپاشی خانواده، آلودگی دامن، بی‌بندوباری و اعتیاد،
خیانت‌ها و انحرافات و حتی قتل نفس و آدم‌ربایی خواهد داشت. از این‌رو شناخت راه و روش‌های





استفاده صحیح از این نعمت بزرگ و حفظ آن از لغزش‌ها و خطاها، یکی از راه‌های رسیدن انسان به سعادت و کمال محسوب می‌شود. همان‌طور که صائب می‌گوید:

هر که دارد نظر پاک، نماند به زمین سوزن از دیده روشن به مسیحا پیوست

(صائب، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۷۸۲)

صدف از پاک چشمی صائب از گوهر لبالب شد ز روی پاک خوبان بهره چشم پاک بردارد

(صائب، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۴۲۰)

بنابراین از دیدگاه صائب هم، عفت چشم و نظر پاک و نگاه هوس‌آلود نداشتن، زمینه‌ساز رسیدن آدمی به کمال و قرب الهی و در نهایت به سعادت‌مندی انسان منجر می‌شود.

۵-۴-۳. عفت، عیار سخن آدمی

همان‌طور که به اهمیت عفت در کلام و گفتار، در آموزه‌های دینی مانند قرآن با عبارتهایی مانند قول طیب، قول معروف، قول میسور و قول کریم^۱ اشاره شده است، از دیدگاه شاعران هم این مسئله مغفول نمانده است. از جمله صائب، که دیدگاهش آن است که آن چیزی که عیار سخن آدمی را مشخص می‌کند، رعایت عفت و پاکی در گفتار است. همان‌طور که قطره در دست صدف به گوهر تبدیل می‌شود، سخن و گفتار در دهان پاک و پاکیزه، به گوهر تبدیل می‌شود و کامل عیار می‌شود.

از دهان پاک می‌گردد سخن کامل عیار قطره چون افتاد در دست صدف گوهر شود

(صائب، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۳۰۰)

۵-۴-۴. وصال زنان و مردان پاکدامن با همدیگر

از دیگر آثار و برکات عفت و پاکدامنی در اشعار صائب، وصال زنان و مردان پاکدامن با همدیگر است. وی با الهام از آیه ۲۶ سوره نور «وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ» زنان پاک را برای مردان پاک، و مردان پاک را برای زنان پاک می‌داند.

از دهان پاک می‌گردد سخن کامل عیار نسیم صبح مهر از غنچه مستور بردارد

(صائب، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۴۱۹)

۱. حج، ۲۴؛ نساء، ۵؛ ابراء، ۲۳ و ۲۸؛ احزاب، ۷۰.

۵-۴-۵. عفت سبب در امان بودن از تهمت

زبان خار تهمت کوتاه است از پاکدامنان
به جرأت شمع را فانوس در آغوش می‌گیرد
(صائب، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۴۵۱)
پاکدامان را غمی از تهمت ناپاک نیست
بحر را از پنجه خونین مرجان باک نیست
(صائب، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۴۷)

۵-۴-۶. پاکدامنی کلید قفل‌های بسته

همچنین از دیگر آثار عفت و پاکدامنی از دیدگاه صائب این است که در مقابل عفت و پاکدامنی، هیچ قفلی توان مقاومت نخواهد داشت؛ همچنان که همه قفل‌های بسته به روی حضرت یوسف باز شد (اسداللهی و سلحشورفرد، ۱۳۹۴، ص ۱۰۰).
پاکدامنی کلید قفل‌های بسته است
ماه کنعان را در و دیوار حایل کی شود؟
(صائب، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۳۰۹)
کرد از تهمت اگر مصر غبار آلودم
دامن پاک، کلید در زندانم شد
(صائب، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۶۵۶)
تن خاکی نگیرد پیش راه پاکدامنان
که در بر روی یوسف باز از دیوار می‌گردد
(صائب، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۳۸۴)

صدق در نهج البلاغه

امام علی علیه السلام، در سومین جمله حکمت ۴۷، به بحث صدق و صداقت انسان با عبارت «وَصِدْقُهُ عَلَى قَدَرِ مُرُوءَتِهِ» می‌پردازد. صداقت به معنای راستی انسان در اندیشه، گفتار و عمل، از مهم‌ترین و اساسی‌ترین جلوه‌های ملکات اخلاقی و کمالات انسانی است. انسان صادق، کسی است که گفتارش با کردارش یکسان و از دروغ‌گویی خودداری می‌کند. میزان صداقت آدمی، معیار مهمی برای سنجش کمال و ایمانش است. از این رو امام علی علیه السلام صداقت را از یکی از اصلی‌ترین ارکان ایمان نام می‌برد و میزان بهره‌مندی انسان از درجات ایمان را وابسته به بهره‌مندی او از فضیلت اخلاقی «صداقت» می‌داند. امام در حکمت ۴۵۰ می‌فرماید: «الإِيمَانُ أَنْ تُؤْتِرَ الصِّدْقَ حَيْثُ يُضْرِكُ عَلَى الْكُذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ، وَالْأَيُّكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ عَمَلِكَ، وَأَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ؛ نشانه ایمان، گزینش و انتخاب راست‌گویی بر دروغ‌گویی است، آن‌جا که راستی به زیانت و دروغ به سودت باشد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۵۲۴).



امام علیه السلام در حکمت ۴۷ با عبارت «وَصِدْقُهُ عَلَيَّ قَدْرُ مُرُوءَتِهِ» به اهمیت و معیار صداقت اشاره می‌کند و صداقت و راست‌گفتاری هر آدمی را به اندازه احساس مردانگی او می‌داند؛ یعنی کسی که در خود احساس جوانمردی و مردانگی کند بر زبانش دروغ جاری نمی‌شود و دروغ را باعث کاهش منزلت و مقام خود می‌داند. پس جوانمردی فضیلتی است که با وجود آن، انسان کارهای نیک انجام می‌دهد و از آنچه پیامدی جز زشتی و عیب ندارد، دوری می‌کند، از این‌رو در گفتارش، رعایت راستی و صداقت را لحاظ می‌کند. بنابراین ضعف و قوت صدق و راستی، بستگی به ضعف و قوت جوانمردی انسان دارد؛ یعنی هر اندازه که مروت و جوانمردی انسان زیادتر باشد، صداقت، پاکی و نیکوکاری او نیز بیشتر خواهد بود. بخاطر همین امام علی علیه السلام راستگویی و صداقت را ملاک، اساس و مایه مردی و زینت انسان می‌داند، «مَلَكَ الْمُرُوءَةَ صَدَقُ اللِّسَانِ وَبَدَلُ الْإِحْسَانِ؛ ملاک مروت، راستگویی و نیکوکاری است» (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱: ص ۲۵۹) و دروغ‌گویی را مورد نکوهش قرار داده می‌فرماید: «لَا مُرُوءَةَ لِكُذُوبٍ؛ دروغ‌گو را مردانگی نیست» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۵، ص ۳۳۸).

با توجه به روایات بالا از امام علی علیه السلام مشخص می‌شود که صداقت داشتن، گوهره وجودی آدمی را آشکار می‌کند. انسان اگر می‌خواهد به حقیقت وجودی خود دست پیدا کند، باید به وجودی یگانه و هماهنگ در گفتار، کردار و اندیشه دست یابد. امام علیه السلام از صداقت در تمام ابعاد وجود، به‌عنوان راه نجات، رستگاری و کرامت انسان و سبب پیروزی در دنیا و آخرت و نیز، جان تقوا و پارسایی یاد می‌کند و صداقت را به‌مثابه لباس حق برمی‌شمارد. صداقت نداشتن نیز مایه فروپاشی گوهره انسانیت دانسته شده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ثُمَّ إِيَّاكُمْ وَتَهْزِيعِ الْأَخْلَاقِ وَتَصْرِيفِهَا، وَاجْعَلُوا اللِّسَانَ وَاحِدًا وَلِيُحْزِنَ الرَّجُلَ لِسَانُهُ، فَإِنَّ هَذَا اللِّسَانَ جَمُوحٌ بِصَاحِبِهِ، وَاللَّهُ مَا أَرَى عَبْدًا يَتَّقِي تَقْوَى تَنْفَعُهُ حَتَّى [يُحْتَرِنَ] يُحْزِنَ لِسَانَهُ؛ پس بر حذر باشید از تغییر و تبدیل خلق و خواها (پرهیزید از نفاق و دورویی: راستگویی، دروغ‌گویی، سخن‌چینی و مصلح شدن) و زبان را یکی قرار دهید (یک جور سخن گوید) و مرد باید زبان خود را نگاه دارد (بیجا لب به گفتار نگشاید) زیرا زبان به صاحب خود سرکش است (اگر عنانش را رها کند او را در مهلکه انداخته تباہ گرداند) سوگند به خدا نمی‌بینم بنده پرهیزکاری را پرهیزکاری به او سود بخشد تا اینکه زبانش را (از دروغ و تهمت و غیبت و دشنام و سخن‌چینی و مانند آنها) نگاه دارد و (وگرنه پرهیزش سودی ندارد، زیرا پرهیزکار سودمند نگردد مگر بر اثر اجتناب و دوری از جمیع معاصی)» (خطبه ۱۷۶).

بنابراین راستی و صداقت از جمله عواملی است که آدمی را شایسته سعادت دنیوی و اخروی و راه‌یابی به بهشت می‌کند، چنان‌که امام علیه السلام در خطبه ۵۶ دلیل پیروزی‌های مسلمانان در صدر



اسلام را صداقت و یگانگی آن‌ها در کردار، رفتار و اندیشه می‌داند. امام که در این زمینه الگو و سرمشق محسوب می‌شود می‌فرماید: «وَاللَّهِ مَا كَتَمْتُ وَشُمَّةً وَلَا كَذَبْتُ كَذِبَةً؛ به خدا سوگند که هیچ کلامی را پنهان نمی‌دارم و هیچ دروغی از من صادر نشده است» (خطبه ۱۶). امام علیه السلام در خطبه ۸۶ ضمن پرهیز مردم از دروغ، دروغ‌گو را در دنیا و آخرت خوار و ذلیل برمی‌شمرد: «جَانِبُوا الْكُذِبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ الصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَجْبُؤٍ وَكَرَامَةٍ وَالْكَاذِبُ عَلَى شَرَفٍ مَهْوَأٍ وَمَهَانَةٍ؛ از دروغ بپرهیزید که ضد ایمان است. راست‌گو بر بلندای رستگاری و بزرگواری است و دروغ‌گو بر لب پرتگاه سقوط و خواری قرار دارد» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۵۲۵).

صداقت در دیوان صائب تبریزی

صائب تبریزی هم در اشعار خود، درباره صداقت سخن گفته و آراسته شدن به فضیلت اخلاقی صدق و راستی را به عنوان نعمت بزرگی از سوی خداوند متعال می‌داند. وی در اشعار خود از «عَلَم» و «عصا» به عنوان نماد راستی یاد می‌کند که به وسیله آن به هدایت دیگر انسان‌ها می‌پردازد. صائب به ویژگی‌های انسان‌های صادق هم می‌پردازد و آنان را آدم‌هایی عزیز و محترم، با چهره‌ای نورانی، برخوردار از جایگاه والا، آرامش خاطر در زندگی، ایمن از مکر دشمنان می‌داند که حيله و مکر دشمنان، در آنها اثر ندارد؛ زیرا از صداقت خود عصایی هدایت‌گر دارند و گرفتار حسد و فریب نمی‌شوند؛ آنان راه را برای رسیدن به هدف و مقصود خویش هموار کرده‌اند، نفسشان نیز اثربخش و زندگی‌بخش هست. از دیگر نمادهای صدق و راستی در اشعار صائب، می‌توان به «شمع»، «صیح صادق»، «تیر خدنگ»، «درخت سرو»، اشاره کرد. صائب توصیه می‌کند انسان اگر در غفلت هم باشد باید سعی کند در جاده صدق و راستی دچار خواب غفلت شود؛ به امید اینکه روزی این صداقت و راستی زنگار غفلت آدمی را بزداید و رهنمونش سازد.

راستی پیشه خود کن که خیانت کردن در و دیوار جهان را عسسی می‌سازد
(صائب، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۶۴۱)

صائب آن کس که بود با همه کس راست چو شمع

تا دم باز پسین جای به محفل دارد

(صائب، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۶۰۱)

هر که را سینه شد از صدق، مصفا، صائب زندگی بخش جهانی به نفس می‌گردد

(صائب، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۵۸۹)



هر دمی کز سر صدق است اثرها دارد صبح، صدشمع، خموش از نفسی می‌سازد
(صائب، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۶۴۱)

هر که چون شب‌نم گل صاف کند مشرب خویش آب از چشمه خورشید جهانتاب خورد
(صائب، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۶۳۲)

صائب صداقت را سبب روشنی دل و بیداری جان می‌داند و روسفیدی صبح را هم بخاطر
صدقش می‌داند و اشاره لطیفی نیز به صبح صادق دارد. (اسداللهی و سلحشورفرد، ۱۳۹۴، ۹۱)

راستی روشنگر دل می‌شود آخر، که صدق رو سفید آورد بیرون از شبستان صبح را
(صائب، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۶)

۱-۶-۵. صداقت به عنوان شاهراه

صائب صداقت را به عنوان شاهراه معرفی کرده است که آدمی نباید از آن دور شود و راه افراط را
در پیش بگیرد.

پا مننه بیرون ز حدّ راستی در کفر هم از سر ره راهرو را دور خفتن خوب نیست
(صائب، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۲۸)

۲-۶-۵. عامل رسیدن امداد غیبی

صادقان را می‌رسد از عالم بالا مدد می‌دهد از اشک انجم، چرخ شست و شوی صبح
(صائب، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۱۲۱)

۳-۶-۵. سبب رسیدن انسان به هدف

هر که در راه طلب صادق بود واصل شود راه‌های راست آخر محور در منزل شود
(صائب، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۱۳۰۲)

۴-۶-۵. صدق، صیقل‌دهنده دل و عالم

صائب معتقد است که صدق و راستی علاوه بر اینکه زنگار دل را پاک می‌کند، باعث زدودن
زنگار عالم می‌شود. (اسداللهی و سلحشورفرد، ۱۳۹۴، ۹۲)

از سینه هر دمی که برآید ز روی صدق مانند صبح، صیقل زنگار عالمی است
(صائب، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۹۸۶)

شجاعت در نهج البلاغه

امام علی علیه السلام، در چهارمین فراز حکمت ۴۷، به فضیلت اخلاقی مهم دیگر به نام «شجاعت» و
معیار آن با عبارت «وَشَجَاعَتُهُ عَلَى قَدَرِ أَنْفَتِهِ» اشاره کرده است و معیار شجاعت و دلیری مرد را به اندازه
عزت نفس او بیان کرده است.



الأَنْفُ: الحَمِيَّة؛ برخی از لغت‌دانان آنف را به معنای بزرگواری و بزرگ‌منشی دانسته‌اند. (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۱۰ ص ۳۹۷؛ فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۳۷۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۹۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۱۵) برخی نیز واژه «الأَنْفَة» را به معنای عزت نفس دانسته‌اند (هاشمی خوئی، ۱۴۲۹، ج ۲۱، ص ۸۶).

امام علی علیه السلام در این فراز، عار داشتن از کار خلاف و زشت را اصل و اساس شجاعت و دلیری قرار داده است. ننگ و عار، عبارت از طغیان خشم در قبال کارهای زشت و ناپسند و سرباز زدن از انجام کار بد است و ننگ و عار، اساس و ریشه شجاعت است. بنابراین قوت اقدام و ضعف اقدام بر انجام کاری، بستگی به عار داشتن آدمی دارد (بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۶۷).

منظور امام در این حکمت این است که شجاعت انسان به اندازه حمیتش و عار دانستن کارهای زشت است؛ پس انسان، هر چه بیشتر کار زشت را ننگ بداند، شجاعت و دلیری بیشتر دارد؛ یعنی امام، شخصی را شجاع واقعی می‌داند که از ارتکاب به کارهای زشت خودداری می‌کند. در تأیید این مطلب، امام در روایت دیگری می‌فرماید: «جُبِلَتِ الشُّجَاعَةُ عَلَى ثَلَاثِ طَبَائِعٍ، لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ فَضِيلَةٌ لَيْسَتْ لِلْآخَرَى: السَّخَاءُ بِالنَّفْسِ، وَالْإِنْفَةُ مِنَ الدَّلِّ، وَطَلَبُ الذِّكْرِ؛ شجاعت بر سه خصلت سرشته شده که هر يك از آنها را فضیلت و ارزشی است که دیگری فاقد آن است: از خود گذشتگی، تن ندادن به خواری و ذلت، و نام‌جویی» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۳۶/۷۸).

برخورداری از فضیلت اخلاقی شجاعت، انسان را به اقدام و ایستادگی بجا و می‌دارد که نتیجه آن این است که آدمی می‌تواند هنگام عمل، بر ترسش غلبه کند و اقدام عملی کند و در موقع خودش، نیز صبور است و از اقدام به عمل خودداری می‌کند. که امام علی علیه السلام به این دو رکن مهم شجاعت تأکید می‌کند: «إِذَا هَبَّتْ أُمْرًا قَفَعُ فِيهِ، فَإِنَّ شِدَّةَ تَوْقِيهِ أَعْظَمُ مِمَّا خَافَ مِنْهُ؛ هنگامی که از چیزی می‌ترسی، خود را در آن بیفکن، زیرا گاهی ترسیدن از چیزی، از خود آن سخت‌تر است. (حکمت ۱۶۶). در کلامی دیگر، صبر به هنگام را شجاعت توصیف می‌کند و می‌فرماید: «الصَّبْرُ شُجَاعَةٌ؛ صبر، شجاعت است». (حکمت ۴)، «أَشْبَحُ النَّاسَ مَنْ غَلَبَ الْجُهْلَ بِالْحِلْمِ؛ شجاع‌ترین مردم کسی است که به وسیله بردباری بر جهل و نادانی غلبه کند» (آمدی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۰۹).

فضیلت اخلاقی شجاعت از نظر امام علی علیه السلام آنقدر اهمیت دارد که یکی از مهم‌ترین ملاک‌های اصلی او در انتخاب و گزینش اشخاص محسوب می‌شد. امام در معرفی مالک اشتر به مردم مصر، او را با این ویژگی تعریف می‌کند که «وَلَا بَطُوهُ عَمَّا الْإِسْرَاعِ إِلَيْهِ أَحْزَمُ، وَلَا إِسْرَاعُهُ إِلَى

مَا الْبَطُّ عَنْهُ أَمْثَلُ؛ در جایی که سرعت لازم است کندی نخواهد کرد و در آنجا که کندی و آرامش لازم است سرعت و شتاب به خرج نمی‌دهد.» (نامه ۱۳). همچنین یکی از معیارهای انتخاب کارگزاران و عوامل حکومت را شجاعت برمی‌شمرد «وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ؛ با شخص ترسو مشورت مکن که روحیه تو را در انجام امور تضعیف می‌کند» (نامه ۵۳).

شجاعت در دیوان صائب تبریزی

صائب، هم در اشعار خود به فضیلت شجاعت توجه داشته است و قائل است به اینکه افراد شجاع به خاطر عشق و علاقه و معرفت خود، همیشه در خط مقدم بسر می‌برند.
فقر است و تنگدستی سرمایه شجاعت از آدمی گریزد شیری که سیر باشد
(صائب، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۱۴۹)
جلوه‌گاه دل عاشق ز فلک بیرون است در صف پیش بود هر که شجاعت دارد
(صائب، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۵۹۸)

۵-۸-۱. شجاعت در برابر حوادث دنیوی

از نظر صائب، انسانی که آگاهانه و با سینه گشاده به طرف حوادث می‌رود، از شجاعت کافی و لازم برخوردار است.
مسلم است شجاعت بر آن کسی صائب که پیش تیر حوادث سپر نخواسته است
(صائب، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۸۵۸)
از دیدگاه صائب، شجاعت جوهر مردی و مردانگی است. اگر شجاعت وجود داشته باشد، عصا از کارایی شمشیر برخوردار خواهد شد و اگر شجاعت نباشد، شمشیر مانند نیام اثری نخواهد داشت (اسداللهی و سلحشورفرد، ۱۳۹۴، ص ۸۵).
چون شجاعت نبود، تیغ کند کار نیام جوهری مردی اگر هست، عصا شمشیرست
(صائب، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۷۲۹)

نتیجه‌گیری

صائب هم مثل برخی دیگر از شاعران فارسی‌زبان، سعی کرده است بخاطر نفوذپذیر کردن کلام خود، اشعارش را هم‌سو با ارزش‌های علم اخلاق، آیات و روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام به‌ویژه احادیث نهج البلاغه قرار دهد. وی در اشعار و کلام خود با تأثیری که از آموزه‌های دینی و اخلاقی کتاب‌هایی مثل نهج البلاغه پذیرفته، به این نتیجه و درک رسیده است که یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین مشکل جوامع انسانی، مسئله اخلاق است و اخلاق را پایه انسانیت معرفی می‌کند؛ به همین خاطر سعی

می‌کند به وسیله اشعار خود ارزش‌ها و فضایل اخلاقی را ترویج و تبلیغ کند تا از معضلات فردی و اجتماعی و اخلاقی بکاهد. بخاطر همین، اشعار صائب سرشار از آموزه‌های دینی و سرشار از پیام‌های اخلاقی، عرفانی و فرهنگی است. هدف امام علی علیه السلام نیز در بیان فضایل اخلاقی، پرداختن و تشویق به کسب و رعایت اخلاقیاتی مانند بلندهمتی، صداقت، شجاعت و عفت، تربیت و تزکیه نفوس در جهت رسیدن آدمی به سعادت دنیوی و اخروی است که تجلیات و پرتوهایی از همین چهار اوصاف اخلاقی در اشعار صائب نیز بازتاب داشته است. صائب، بهترین و مهم‌ترین راه برای کسب موفقیت و توفیق آدمی در زندگی دنیوی و اخروی را تلاش، همت و اراده می‌داند؛ همچنان‌که امام علی علیه السلام همت بلند را یکی از نشانه‌های روح بزرگ آدمی و به معنای اراده، انگیزه و پشت‌کار قوی برای رسیدن به هدفی برتر و والا ذکر کرده است. امام در تبیین فضیلت عفت، به رابطه آن با غیرت اشاره کرده و بیان می‌کند که انسان غیرتمند به عمل منافی عفت، دست نمی‌زند. صائب هم رعایت عفت و پاکدامنی را، سبب عزیز شدن آدمی و کمال و قرب او به سوی خداوند می‌شمارد. امام به معیار صداقت اشاره کرده و ضعف و قوت صدق و راستی، را به ضعف و قوت جوانمردی گره زده است؛ یعنی هر اندازه که مروت و جوانمردی انسان زیادتر باشد، صداقت، پاکی و نیکوکاری او نیز بیشتر خواهد بود؛ صائب هم معتقد است که صدق و راستی علاوه بر اینکه زنگار دل را پاک می‌کند، باعث زدودن زنگار عالم نیز می‌شود. امام در بیان فضیلت شجاعت، شخصی را شجاع واقعی می‌داند که از ارتکاب به کارهای زشت خودداری می‌کند؛ صائب هم شجاعت را جوهر مردی و مردانگی به حساب آورده است.



منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۴۰۴)، *شرح نهج البلاغه*، قم: مکتبه آية الله العظمی المرعشی النجفی (ره).
۲. ابن فارس، (۱۳۸۹ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون. مصر: شركة مکتبه مصطفى البابی و اولاده، چاپ دوم.
۳. ابن مسکویه، احمد بن محمد، (۱۴۲۶ق)، *تهذیب الاخلاق*، بی‌جا، طلیعة النور.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر، چاپ دوم.
۵. أبو القاسم إسماعیل صاحب بن عبّاد الطالقانی، (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، تحقیق: محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب.
۶. أبو عبدالرحمن الخلیل بن أحمد الفراهیدی، (۱۴۰۹ق)، *العین*، تحقیق: مهدی المخزومی، قم: دارالهجرة.
۷. اسداللهی، خدابخش، سلحشور فرد ایورق، مهدی، (۱۳۹۴)، *اخلاق در ترازوی صائب*، اردبیل: خط هشت.
۸. انوری، حسن، (۱۳۹۰)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: انتشارات سخن.
۹. آرتا، سید محمد، نورایی، الیاس، (۱۳۹۴)، *بررسی مضامین مشترک اخلاقی و حکمی در نهج البلاغه و بوستان سعدي*، پژوهش نامه علوی، شماره یک، ۲۴-۱.
۱۰. آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۳۶۶)، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۱. بحرانی، ابن میثم، (۱۳۷۵)، *شرح نهج البلاغه ابن هیثم*، ترجمه محمدی مقدم، قربانعلی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۲. جعفری قریه علی، حمید، جعفرزاده، مریم، (۱۳۸۹)، *بررسی مفاهیم اخلاقی در دیوان صائب تبریزی*، مجله علوم ادبی، شماره پنجم، ۷۴-۲۷.
۱۳. جمعی از نویسندگان، (۱۳۹۴)، *دانشنامه نهج البلاغه (دوره دو جلدی)*، زیر نظر سید جمال الدین دین‌پور، موسسه فرهنگی مدرسه برهان (مدرسه).
۱۴. جوهری، إسماعیل بن حمّاد، (۱۴۰۷ق)، *الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)*، تحقیق: أحمد عبدالغفور، بیروت: مؤسسه دارالعلم للملایین.
۱۵. خورانی، بهزاد، شریفی، غلام حسین، (۱۳۸۹)، *صائب تبریزی و هنجارهای اخلاقی: بازنمایی اخلاق در عصر صفویه*، مجله اخلاق، شماره ۲۲، ۵۱-۲۵.



۱۶. خوشه چرخ آرانی، علی، (۱۳۹۳)، *مقایسه تطبیقی احادیث نهج البلاغه و شعر صائب*، روزنامه اطلاعات.
۱۷. خوبی، حبیب‌الله بن محمد هاشم، (۱۴۲۹ق)، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*، چاپ علی عاشور، بیروت.
۱۸. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۵)، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، خسروی حسینی، سیدغلامرضا، تهران، انتشارات مرتضوی.
۲۰. الراغب الاصفهانی، (۱۴۱۲ق)، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق: دارالقلم، چاپ اول.
۲۱. شریف مرتضی، علی بن حسین، (۱۴۰۵ق)، *رسائل*، قم، دارالقرآن الکریم.
۲۲. صائب تبریزی، محمد علی، (۱۳۶۴)، *دیوان*، به کوشش محمد قهرمان، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
۲۳. صبحی، صالح، (۱۳۷۴)، *نهج البلاغه*، قم: مرکز البحوث الاسلامیه.
۲۴. طاطیان، سمیه، (۱۳۹۳)، *بازتاب آموزه‌های اخلاقی نهج البلاغه در اشعار و مثل‌های فارسی*، پژوهشنامه نهج البلاغه، شماره ۸، ۴۷-۶۲.
۲۵. عیدی، حمزه و پسندیده، عباس، (۱۳۹۴)، *بررسی و تحلیل روایات «مکارم الأخلاق»*، قم: دارالحديث، چاپ اول.
۲۶. فیض کاشانی، محسن، (۱۴۰۱ق)، *مفاتیح الشرایع*، قم: انتشارات کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
۲۷. قرشی بنایی، علی اکبر، *قاموس قرآن*، (۱۴۱۲)، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: موسسه وفاء، چاپ دوم.
۲۹. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۸)، *پند جاوید: شرح وصیت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به فرزندش امام حسن مجتبی (علیه السلام)*، نگارش: علی زینتی، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۰. مصطفوی، حسن (۱۴۱۷ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۱. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر



کتاب.

۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶)، *پیام امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.

۳۳. نراقی، مهدی، (۱۹۶۷م)، *جامع السعادات*، مصحح محمد کلاتر، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.

۳۴. نراقی، احمد، (۱۳۸۶)، *معراج السعاده*، قم: زهیر.

۳۵. نراقی، محمد مهدی، (۱۳۶۶)، *علم اخلاق اسلامی (ترجمه کتاب جامع السعادات)*، ترجمه سیدجلال الدین مجتبی، انتشارات حکمت.